



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته: تفسیر و علوم قرآن

عنوان پایان نامه

نقش محبت به خدا در کمال انسان از دیدگاه قرآن

استاد راهنما

حجت الاسلام والمسلمین دکتر اسماعیل سلطانی

استاد مشاور

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد تقی زاده

دانش پژوه

مجید عباسی

آذر ۹۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه‌برداری، ترجمه و اقتباس و... از این پایان‌نامه برای مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام محفوظ بوده، نقل مطالب با ذکر مأخذ بلا مانع است.

تقدیم و اهداء

با عذر تقصیر؛ تقدیم به پیشگاه با عظمتِ جوهر خلقت، ختم رسولان، اشرف مخلوقات و دلیل آفرینش، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه باب علم النبی و سید الاوصیا مولانا امیرالمؤمنین علیه افضل الصلوات و التحیات.

تقدیم به پیشگاه اُمّ الائمه و حجت الله علی الحجج حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها

تقدیم به پیشگاه مقدس قطب عالم امکان حضرت بقیت الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه

اهداء به رهروان راه حق و حقیقت خصوصاً به روان پاک امام خمینی رضوان الله تعالی علیه و به پیشگاه امام خامنه‌ای حفظه الله تعالی و شهدای گرانقدر اسلام.

تشکر و قدردانی

بعد از حمد و سپاس خدای مهربان را، بسی شایسته، بلکه لازم است به مصداق حدیث شریف رضوی علیه السلام؛ «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»^۱ از استاد فرزانه جناب آقای حجت الاسلام والمسلمین دکتر اسماعیل سلطانی زاد الله عزه که با لطفی پدرانه، در مسیر تحقیق حاضر، راهنمای این حقیر بودند و ایشان را برخوردار از بالاترین سهم در نگارش آن می‌دانم و همچنین استاد گرانقدر مشاور آقای حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد نقیب‌زاده زاد الله عزه که به واسطه ارشادات گران‌مایه‌شان حقی ویژه برگردنم نهادند، سپاس‌گذاری نمایم و از خداوند منان می‌خواهم توفیقاتشان روزافزون بوده و ایشان را از هم‌نشینان دنیا و عقبای اهل بیت علیهم السلام قرار دهد.

همچنین لازم می‌دانم از مادر و پدر عزیزم که تحمل دوری فرزند را در راه کسب معرفت به جان خریده‌اند و نیز همسر وفادار و مهربانم که در این مسیر همراهیم نمود، قدردانی و تشکری ویژه نمایم.

به پاس قدردانی از اندیشمندان اسلامی، خصوصاً آن دسته از کسانی که حقیر از تألیفاتشان در این مسیر بهره برده‌ام، به ویژه جناب مستطاب حضرت آیت الله مصباح یزدی دام‌ظله و استاد گرانقدرشان مرحوم علامه‌ی طباطبایی رضوان الله تعالی علیه درود می‌فرستم و آرزوی توفیق و طول عمر با صحت و سلامتی برای آنان که در قید حیاتند و طلب روح و رضوان الاهی برای آنان که به رحمت ایزدی رفته‌اند، را از حضرت حق تعالی مسئلت می‌کنم.

در پایان از همه‌ی کسانی که به نحوی در تولید، تکمیل و تأیید پایان‌نامه مؤثر بوده‌اند، خصوصاً بخش پایان‌نامه‌های موسسه محترم آموزشی پژوهشی امام خمینیرضوان الله تعالی علیه و داور محترم حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر فقیه‌زاد الله عزه تشکر می‌کنم.

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، محقق و مصحح: لاجوردی، مهدی، ج ۲، ص ۲۴.

چکیده

بحث کمال یکی از مباحث جدی و بنیادین انسان‌شناسی است. از نظر اندیشمندان اسلامی، آدمی برای رسیدن به کمال آفریده شده و ذاتاً طالب کمال و جویای سعادت است. یکی از مباحث کمال انسان، راه و روش رسیدن به آن است. از اموری که می‌تواند در رسیدن انسان به کمال مؤثر باشد محبت به خدای متعال است. با توجه به اینکه حقیقت کمال نهایی انسان قرب الهی و درک حضور ذات کبریایی خداوند است و از طرفی محبت به هر کسی ملازم با اطاعت از آن شخص و نزدیک شدن به اوست، بنابراین محبت به خداوند نیز در رسیدن انسان به کمال نقش ایفا می‌کند. از این رو بررسی نقش محبت در رسیدن انسان به کمال دارای اهمیت و ضرورت است. با توجه به آیات قرآن، محبت به خدا در کمال مقدمی (بینشی، گرایشی و کنشی) و کمال نهایی انسان مؤثر است. عشق به پروردگار در کمالات بینشی کسب معرفت نسبت به خدا و نیز هدایت تأثیر گذار است. در مورد کمالات گرایشی نیز، ایجاد و تقویت ایمان و تقوا و سکینه و آرامش درونی و در کمالات کنشی، رفتارهایی مانند اطاعت، اخلاص، مجاهدت در راه خدا و انفاق از آثار محبت به خداوند است. محبت به خدا در نهایت موجب رسیدن انسان به سعادت ابدی و به تعبیر دیگر رسیدن به کمال نهایی (قرب الاهی) می‌شود.

کلید واژگان: محبت به خدا - قرآن - کمال انسان - راه رسیدن به کمال - قرب الاهی

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات و مفاهیم.....	۱
۱. کلیات	۱
۱،۱. بیان مسئله	۱
۱،۲. پیشینه تحقیق	۲
۱،۳. ضرورت تحقیق	۳
۱،۴. پرسشهای تحقیق	۳
۲. مفاهیم	۴
۲،۱. محبت	۴
۲،۲. واژگان همسو با محبت	۶
۲،۳. واژگان متقابل محبت	۱۵
۲،۴. تشکیکی و ذومراتب بودن محبت	۱۷
۲،۵. محبت متقابل بین خداوند و انسان	۱۸
۲،۶. کمال	۲۵
۲،۷. واژگان همسو با کمال	۲۵
۲،۸. واژگان متقابل کمال	۳۱
۲،۹. استکمال انسان سیری اختیاری و آگاهانه	۳۳
۲،۱۰. تشکیکی و ذومراتب بودن کمال	۳۴

۲،۱۱. حقیقت کمال نهایی انسان	۳۵
۲،۱۲. دیدگاهها در حقیقت قرب الاهی	۳۷
۲،۱۳. رابطه محبت به خداوند و کمال	۴۲
فصل دوم: نقش محبت به خداوند در کمال مقدمی انسان	۴۵
۱. کمالات بینشی	۴۸
۱،۱. شناخت خدا	۴۹
۱،۲. هدایت	۵۳
۲. کمالات گرایشی	۵۹
۲،۱. ایمان	۵۹
۱،۲،۱. تقابل با کفر	۶۴
۱،۲،۲. ایمان به یگانگی خدا و روز جزا	۶۸
۱،۲،۳. ایمان به پیامبر	۶۹
۲-۲. تقوا	۷۱
محبت به خدا زمینه ساز غلبه بر نفس، دوری از معصیت و تحمل شدائد	۷۸
۲،۳. اطمینان نفس و آرامش درونی	۷۹
۲،۴. تسلیم و رضا در برابر قضا و قدر الاهی	۸۳
۲،۵. بشارت دنیوی	۸۶
۳. کمالات کنشی	۸۹
۳،۱. اطاعت و بندگی خدای متعال	۹۰
۳،۱،۱. چگونگی نقش محبت به خدا در اطاعت از او	۹۲
۳،۱،۲. اطاعت و تبعیت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام	۹۴

۳،۲. اخلاص	۱۰۰
چگونگی نقش محبت در اخلاص	۱۰۱
۳،۳. مجاهدت در راه خدا	۱۰۶
۳،۴. ایثار و انفاق	۱۰۹
۳،۵. تواضع و تذلل نسبت به مؤمنان، سرسختی در برابر کافران	۱۱۰
۳،۶. ذکر خدا	۱۱۳
۳،۶،۱. حقیقت ذکر	۱۱۴
فصل سوم: نقش محبت به خداوند در نیل انسان به قرب الاهی و کمال نهایی	۱۲۳
۱. متعلقات بشارت اخروی	۱۲۶
۲. محبت خدا به انسان	۱۲۸
۳. همجواری با خدای متعال	۱۲۹
۴. آمرزش گناهان	۱۳۴
۵. رهایی از آتش جهنم	۱۳۶
۶. نعمتهای بهشتی	۱۳۷
۷. رضوان الاهی	۱۳۸
۸. برآورده شده هر نوع درخواست	۱۴۱
خاتمه	۱۴۵
نتایج	۱۴۶
فهرست منابع	۱۴۸

فصل اول: کلیات و مفاهیم

کلیات

۱،۱. بیان مسئله

بحث کمال یکی از مباحث جدی و بنیادین انسان‌شناسی است که از دیرباز تاکنون به گونه‌های مختلف توجه دانشمندان را به خود معطوف کرده است. از نظر اندیشمندان اسلامی، آدمی برای رسیدن به کمال آفریده شده و ذاتاً طالب کمال و جویای سعادت است و به‌طور فطری مایل است به آن دست پیدا کند؛ اما اینکه کمال آدمی چیست و چگونه می‌توان بدان نائل شد، محل بحث است. یکی از مباحث مسئله کمال، راه و روش رسیدن به آن است؛ انسان برای رسیدن به کمال در جستجوی روش، مقدمات و اسبابی است که زمینه رسیدن به این خواسته را فراهم می‌کند.. یکی از اموری که می‌تواند در رسیدن انسان به کمال مؤثر باشد محبت به خدای متعال و دوست داشتن حضرت حق عزوجل است.

انسان به دلیل محدودیت‌هایی که در شناخت مصداق، ابعاد و مراحل کمال دارد از دستیابی به راه و روش رسیدن به آن عاجز است و به‌ناچار باید دست به دامان وحی و هدایت آسمانی شود و گرنه از کمال خود دور می‌ماند و به شقاوت دچار می‌گردد.

با توجه به آموزه‌های اسلام کمال نهایی انسان همان قرب به خدا و به تعبیر دیگر رسیدن به مقام عنایت است.^۱ ولی هرآن چه مقدمه‌ی رسیدن به این مقام باشد، خود نیز درجه‌ای از مصداق کمال برای انسان است. ازاین‌رو لازم است نقش محبت به خدا در مرتبه کمال مقدمی انسان نیز بررسی گردد.

بر این اساس این پژوهش با روش تفسیر موضوعی به دنبال کشف، استخراج و دلالت‌شناسی تفصیلی آیات قرآن در زمینه‌ی چگونگی و میزان تأثیر محبت به خداوند در کمال مقدمی - که در اصطلاح عام قرآنی ایمان و عمل صالح است - و کمال نهایی انسان - که نتیجه کمال مقدمی یعنی فوز و فلاح ابدی است - می‌باشد.

برای رسیدن به پاسخ، لازم است از باب مقدمه، نخست به بیان مفهوم کمال، تعریف و تبیین کمال واقعی و نهایی انسان و نیز مفهوم محبت و محبت الهی از دیدگاه قرآن، بپردازیم. سپس با استفاده از روش تحلیل و توصیف آیات قرآنی اثبات کنیم محبت الهی دست‌کم یکی از راه‌های رسیدن به کمال نهایی و احیاناً بهترین آن‌ها است و در ادامه، چگونگی و میزان تأثیر محبت به خداوند در مراتب و مصادیق مختلف کمال را بررسی کنیم.

۲.۱. پیشینه تحقیق

موضوع کمال و محبت الهی بخاطر تأکید فراوان کتاب و سنت، از قدیم مورد توجه بسیاری از مفسران، محدثان و علمای اخلاق بوده و در پژوهش‌های قرآنی جنبه‌های مختلف آن دو بطور کلی مطرح شده است، اما در این میان، کتاب یا پایان نامه‌ای که بصورت مستقل یا غیرمستقل، مسئله‌ی نقش محبت به خداوند در رسیدن به کمال را خصوصاً از نگاه قرآن مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نمی‌شود. لذا پس از کاوش در نرم افزارهای جستجوگر کتب، پایان نامه‌ها و مقالات و مراجعه به کتابخانه‌ها و پرسش از اساتید و کارشناسان قرآنی و جستجوی اینترنتی در سایتهای مختلف، می‌توان گفت موضوع تحقیق پیشینه‌ای ندارد.

آثاری که در موضوع کمال یا محبت الهی نگارش شده نیز هر چند بی ارتباط با موضوع نیستند و می‌توانند ما را در تعمق بخشی به پژوهش کمک کنند، ولی به ارتباط و تأثیر محبت به خداوند و کمال، خصوصاً از منظر قرآن نپرداخته است. البته در تفسیر شریف المیزان ذیل آیه ۱۵۵ بقره و ۵۴ مائده مصادیقی از تأثیرات محبت به خداوند مثل تکلم با خدا، تزکیه، شمول رحمت الهی و .. به روش تفسیر موضوعی بیان شده است. منابع عامی که می‌توان از آنها یاد کرد نیز عبارتند از:

محمد تقی مصباح یزدی، خودشناسی برای خودسازی.

نویسنده در این کتاب در دو عنوان «عشق و پرستش» و «لذت و کمال» به بیان حقیقت محبت و کمال نیز پرداخته است.

محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن

در بخش دوم این کتاب (رابطه انسان با خدا) مباحثی عام درباره محبت خدا بیان شده است.

احمد بزرگی، محبت در قرآن و راه های تحصیل محبت و آثار آن در تربیت

این اثر که در قالب پایان نامه ارشد تدوین شده است، مباحث متنوعی در باب محبت از منظر قرآن را بیان داشته است، ولی چون موضوع و مطالب آن خیلی عام و گسترده است نمی توان آن را پیشینه خاص به شمار آورد. عنوان فصل چهارم پایان نامه «رابطه محبت و تربیت» است که به صورت غیر مستقیم با موضوع ما مرتبط است.

۳،۱. ضرورت تحقیق

از آن جا که در اسلام همه چیز در ارتباط با کمال انسان مورد توجه و ارزش گذاری قرار گرفته است، جایگاه و نقش هر یک از مقدمات، روش ها، مولفه ها و حوزه های مختلف در نیل انسان به کمال نیز به تبع آن دارای اهمیت خواهند بود، که یکی از آن مولفه ها محبت به خداوند است. چون کمال نهایی انسان با قرب الهی ارتباط دارد و در واقع کمال نهایی انسان رسیدن به خداوند و قرب اوست و از طرفی محبت به هر چیزی ملازم با اطاعت از آن چیز و نزدیک شدن به اوست (ملازمه عقلیه). بنابراین محبت به خداوند نیز در رسیدن انسان به کمال نقش ایفا می کند از این رو بررسی نقش محبت در رسیدن انسان به کمال دارای ضرورت است.

ضرورت تحلیل و بررسی مسئله مورد بحث، وقتی مضاعف می شود که در می یابیم در این باب اثری که از منظر قرآن کریم که همانا بزرگ ترین منبع اسلامی است و با روش تفسیر موضوعی این مسأله را تحلیل کرده باشد، نگاشته نشده است.

۴،۱. پرسش های تحقیق

پرسش اصلی:

نقش محبت به خداوند در کمال انسان از دیدگاه قرآن چیست؟

پرسش های فرعی:

۱. نقش محبت به خداوند در نیل انسان به کمال مقدمی چیست؟

۲. نقش محبت به خداوند در نیل انسان به کمال نهایی چیست؟

۲. مفاهیم

با توجه به اینکه در هر تحقیقی، ممکن است خواننده، در مورد اصطلاحات و واژگان، خصوصاً واژگان کانونی تحقیق، دچار ابهام شود و یا معنایی غیر از مقصود نگارنده را برداشت کند و دچار مغالطه لفظی گردد، در این مرحله به توضیح مختصر برخی مفاهیم این پژوهش می‌پردازیم.

۲.۱. محبت

محبت در لغت، مصدر میمی ثلاثی مجرد از ریشه (ح ب ب) است. و معنای لغوی این واژه و مشتقات آن در کتاب‌های لغت به صورت‌های گوناگون تبیین شده است؛ از آن جمله این که: «حب» نقیض بُغض (کینه و دشمنی) است.^۱ و نیز اراده کردن و خواستن چیزی که یقین یا گمان به خیر و خوبی آن داری^۲ ولی هر اراده‌ای «محبت» نیست. علامه طباطبایی آن را به معنای تعلق و وابستگی خاص دانسته‌اند،^۳ کاربرد فعل ثلاثی مجرد از ماده‌ی «حَبَّ یَحِبُّ» مانند «عَزَّ یَعُزُّ» خیلی کم است^۴ به همین جهت در قرآن کریم بکار نرفته است و استعمال شایع آن از باب «افعال» مانند أَحَبُّ است.

برخی گفته‌اند؛ «محبت» آن‌گاه که به حدّ بلوغ می‌رسد، «عشق» نامیده می‌شود نقطه مقابل آن بغض و غضب نیز وقتی به حدّ نصاب برسد، «مقت» خوانده می‌شود، بنابراین حدیث «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ» بر نهایت محبت دلالت می‌کند، همان‌گونه که (كَبَّرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) حاکی از نهایت غضب است.^۵

۱. ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، و محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ذیل ماده حبب.

۲. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل ماده حبب.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۱۱ و ۴۱۲.

۴. ابن حاجب، شرح شافیه، ج ۱، ص ۱۴۲.

۵. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۴، ص ۵۸.

در زبان فارسی، بجز واژگان «محبت» و «عشق»، که هر دو از زبان عربی به زبان فارسی راه یافته‌اند، واژگانی چون «مهرورزی»، «دل‌بستگی»، «دلدادگی»، «شیفتگی» و «شیدایی» دلالت بر محبت و دوستی دارند.^۱ می‌توان گفت هریک از این واژگان مرتبه‌ای از دوستی را بیان می‌کنند. اما در زبان عربی، حدود بیست واژه برای «محبت» وضع شده است.

واژه «محبت» در قرآن کریم تنها یک بار آمده است: «وَالْقِيَتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي» (طه/۳۹) اما مشتقات آن ۹۴ بار به کار رفته است: الف) نه بار به صورت مصدر (حُبٌّ، ب) ۶۴ بار از باب افعال (أَحَبَّ، يُحِبُّ) مانند: آیات ۱۶۵ بقره، ۵۴ مائده، ۱۸۸ آل عمران و... که به همان معنای لغوی دوست داشتن است مثل: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ يَا آيَةُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. ج) چهار بار باب «استفعال» (استحبَّ يستحب)، مانند: آیات ۳ ابراهیم، ۱۷۴ فصلت، ۲۳ توبه و ۱۰۷ نحل که در هر چهار مورد با حرف «علی» آمده است و به معنای اختیار و برگزیدن است. مانند: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ. د) سه بار افعال تفضیل (أَحَبَّ): آیات ۲۴ توبه، ۸ و ۳۳ یوسف ه) یک بار باب تفعیل (حَبَّبَ) که در آن به معنای القاء دوستی و محبوب گرداندن به کار رفته است. در آیه: وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ ط) یک بار أَحَبَّاء (جمع حبیب) که در آیه ۱۸ مائده آمده است. ی) هفت بار نیز «حب» و پنج بار «حَبَّة» آمده است که به معنای دانه می‌باشد، چون نتیجه‌ی کار «زارع» است به آن توجه و میل دارد و آن را دوست می‌دارد.

معنای اصطلاحی محبت:

ملا صدرا محبت را به «ابتهاج به شیء موافق» تعریف می‌کند.^۲ علامه طباطبایی در تعریف محبت می‌گوید: محبت تعلقی خاص و انجذابی مخصوص است که همراه با ادراک انسان و کمال او حاصل می‌شود. وی همچنین می‌افزاید: محبت، نوعی تعلق وجودی بین محب و محبوب است. اگر معلول دارای شعور باشد، محبت علت خود را در وجودش می‌یابد البته باید در محبت، علم و شعور وجود داشته باشد. این بر حسب مصداق است که انسان مثلاً محبت خداوند یا غیر او را درک کند؛ وگرنه اصل تعلق وجودی که حقیقت محبت است، متعلق و وابسته به علم و شعور نیست و در نتیجه محبت، حقیقتی است که در همه موجودات عالم جریان دارد.^۳

۱. محمد تقی مصباح یزدی، «اهمیت و جایگاه محبت»، معرفت، ص ۵-۱۴.

۲. مانند آیات ۱۶۵ و ۱۷۷ بقره، ۱۴ آل عمران، ۳۰ یوسف و ..

۳. ر.ک: صدرالدین شیرازی، به نقل از: مرتضی شجاری و شهین نجف زاده، «محبت میان خدا و انسان از دیدگاه ملاصدرا»،

انسان پژوهی دینی، ص ۱۴۷-۱۶۴.

۴. همان،

مقصود ما از محبتی که درباره انسان مطرح می‌گردد؛ عبارت است از جاذبه ادراکی و حالت و تعلقی که در درون یک موجود ذی شعور نسبت به چیزی که با او ملایمت و با خواسته‌های او تناسبی داشته باشد پیدا می‌شود معنای مقابل آن نیز بغض نامیده می‌شود.^۱

ملاک این جذب و انجذاب، ملایمتی است که آن موجود با محب دارد و محبت انسان به چیزی تعلق می‌گیرد که ملایمت کمال آن را با وجود خودش دریافته است.^۲

۲،۲. واژگان همسو با محبت

مقصود از واژگان همسو الفاظی هستند که به نحوی با هم‌دیگر پیوند، رابطه و یا نزدیکی معنایی دارند. بنابراین دایره آن از الفاظ مترادف و هم معنا، گسترده‌تر است.

۲،۲،۱. مودت

یکی از نزدیک‌ترین واژگان قرآنی به ساختار معنایی محبت، کلمه مودت و مشتقات آن است. تا جایی که برخی «مودت» را با «محبت» به یک معنا دانسته‌اند.^۳

ماده «وَدَّ» و مشتقات آن ۲۸ مرتبه در قرآن به کار رفته است و اگر با «لو» بیاید متضمن معنای «تمنی» و «آرزوست» مثل رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ^۴ در عین حال «مودت»، محبتی است که اثر آن در عمل ظاهر شود، مثل ألفت، مراودت (آمد و شد) و احسان و...^۵. بنابراین شاید بتوان گفت که اصلی‌ترین تفاوت این واژه با محبت این است که «به ظهور و بروز محبت» در عرصه رفتار «مودت» می‌گویند؛ یا به تعبیری دیگر: «محبت در وادی عمل را مودت می‌گویند». در برخی آیات به دوست داشتن عملی این واژه تصریح شده است، مانند:

۱. ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۹۵.

۲. همان، ص ۳۵۸.

۳. ابن اثیر، النهایه، ج ۵، ص ۱۶۵.

۴. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ۱۲ ج، ص ۹۷. چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند.

۵. همان، ج ۱۶، ص ۱۶۴ و ج ۱۰، ص ۳۷۴.

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ^۱

و شاید به همین دلیل درباره‌ی «محبت» میان زوجین و واژه‌ی «مودت» به کار برده شده است؛ و جعل بینکم مؤدَّةً و رحمه^۲. و یا اینکه خداوند خودش را «ودود» معرفی فرموده است: ان ربی رحیمٌ ودود^۳ به دلیل این است که محبت خداوند با نعمت، احسان و بخشش همراه است.

۲،۲،۲. الف

یکی دیگر از واژگانی که با محبت پیوند معنایی دارد واژه الفت و هم خانواده‌ی آن است.

الفت از الف و در لغت به معنای «جمع شدن» است^۴ الف و مشتقات آن ۲۲ بار در قرآن بکار رفته است که در برخی موارد اشاره به عدد معین است.^۵ به عدد هزار «ألف» می‌گویند زیرا ده‌ها و صدها را در خود جمع نموده است.^۶

بنابراین هرچند الفت می‌تواند در ایجاد محبت تأثیر داشته باشد، و محبت و دوستی را گاهی می‌توان نتیجه‌ی و ثمره‌ی آن است ولی با وجود این پیوند معنایی، این دو واژه معنایی غیر از هم دارند. چنان چه از آیه؛ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا^۷ و همچنین آیه؛ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ ... الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ^۸ این معنا بر می‌آید.

۱. بقره، ۹۶.

۲. روم، ۲۱.

۳. هود، ۹۰.

۴. ر.ک: حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن و اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، ذیل واژه الفت

۵. مانده بقره ۹۶ و ۲۴۳، آل عمران ۱۲۴ و ۱۲۵، انفال ۹ و ...

۶. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن و حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ذیل واژه‌ی «الف»

۷. آل عمران، ۱۰۳: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید ، پس میان دل‌های شما الفت انداخت ، تا به لطف او برادران هم

۸. التوبة، ۶۰: صدقات ، تنها به تهیدستان و... ، کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود ،

چون بنابر آیه اول برادری نتیجه الفت قلوب و بنابر آیه دوم قسمتی از صدقات برای غیر مسلمانان است تا دل‌هایشان به مسلمانان نزدیک شده و در نتیجه آنان را دوست بدارند و به آنان بگردند.

در نتیجه الفت هر جمع شدنی می‌تواند باشد چه جمع شدن و نزدیک شدن قلب‌ها به هم و چه غیر آن. ولی در محبت همیشه این نزدیکی و انجذاب قلب هست.

۳،۲،۲. خَلَّتْ

«خلل» در لغت به معنی شکاف، وسط و گشادگی میان دو چیز است.^۱ گفته اند: خَلَّه آن اختلالی است که یا به جهت علاقه بسیار به کسی و یا به جهت نیاز به آن، عارض نفس می‌شود.^۲ ماده‌ی «خلل» ۱۳ بار در قرآن آمده است (خلال، خلیل، أخلاء (جمع خلیل)، خُلَّةٌ) بنابراین اصل ماده «خلل» به معنای محبت نیست، اما تعبیر دوستی به «خلال» و «خلة» ممکن است به جهت آن باشد که محبت قلب را می‌شکافد و در نفس انسان نفوذ می‌کند، مانند تیری که در قلب هدف فرو می‌رود^۳ یا به خاطر آنکه نفس احساس نیاز به محبوب می‌کند.^۴ و یا چون هر یک از دو دوست، دوستش را از اسرارش آگاه می‌کند، پس گویا در میان قلب او جا دارد.^۵

مرحوم علامه طباطبایی در مورد تفاوت دو واژه خلیل و صدیق که هر دو برای دوست استعمال می‌شود^۶ می‌گویند:

کلمه خلیل از نظر مصداق، خصوصی‌تر از کلمه: (صدیق) است. چون دو نفر دوست همین که در دوستی و رفاقت صادق باشند، کلمه صدیق بر آن دو صادق است، ولی باین مقدار آن دو را خلیل نمی‌گویند، بلکه وقتی

۱. ر.ک: محمد بن مکرّم بن منظور، لسان العرب و حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ذیل ماده خلل

۲. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل ماده خلل

۳. همان

۴. همان

۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۷۷

۶. ولأصدق حمیم نور، ۶۱ وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا: نساء، ۱۲۵.

یکی از آن دو را خلیل دیگری می‌نامند، که حوائج خود را جز به او نگوید، چون خَلْتُ بمعنای فقر و حاجت است.^۱

به هر روی باتوجه به آیه الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ^۲ به قرینه مقابله که عدو نقطه مقابل اخلاء که جمع خلیل است قرار گرفته است، معلوم می‌گردد که معنای قرآنی این واژه همان دوست و معادل حبیب است که در قرآن نیامده است.

از نظر راغب اصفهانی «خلیل» همان «حبیب» است و راغب صریحاً تفاوت میان این دو واژه را رد می‌کند. ایشان معتقد است، «خلیل» و «حبیب» به معنای حد اعلای دوستی و محبت خالصانه میباشد و به کسی که در قلب او جز محبت و عشق خدا چیز دیگری یافت نشود، «خلیل الله» و «حبیب الله» گویند.^۳ ولی با توجه به روایات و ادعیه‌ی مأثوره که لفظ حبیب الله را به نبی اعظم اسلام صلی الله علیه و آله اختصاص داده است و همچنین مطابق با بیان علامه طباطبایی،^۴ به نظر می‌رسد حبیب اخص از خلیل باشد. و مرتبه‌ای بالاتر از محبت را نسبت به خدا را افاده می‌کند. نه اینکه صرفاً مرتبه‌ای از محبت باشد که محب حوائجش را از غیر معشوق نخواهد.

بنابر این به نظر می‌آید، آن انجذاب و پیوندی که در معنای محبت بیان شد، در مرتبه‌ای پایین‌تر در معنای قرآنی این واژه نیز موجود است.

۴،۲،۲. رغب

رغب (بر وزن فَعَلَ یا فَعَّلَ) به معنای میل خاص نفسانی^۵ میل اکید^۶ آمده است و راغب آن را به معنای میل و محبت و «رغب فیه» را ضد «رغب عنه» می‌داند.^۷ و همچنین. ماده‌ی «رغب» هشت بار در قرآن آمده است که

۱. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص: ۲۷۸.

۲. زخرف، ۶۷: در آن روز، دوستان جز پرهیزگاران بعضی‌شان دشمن بعضی دیگرند.

۳. ر.ک: حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل ماده خلل و حب

۴. همان.

۵. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۴۰۳

۶. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴ ص ۱۶۶

۷. همان، ج ۱، ص ۳۶۹

سه مورد آن با «عن» آمده و به معنای اعراض و روی گردانی است و مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ.^۱ سه بار هم با «الی» آمده است به معنای «میل و روی آوردن» مثل وَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب.^۲ دو بار هم بدون حرف جرّ آمده است مثل .. وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ^۳ که می‌تواند به معنای میل و کشش اکید باشد.

با توجه به آنچه ذکر شد در معنای قرآنی این واژه معنای میل و انگیزش و روی آوردن وجود دارد که می‌توان گفت با اشتقاقات مختلف این معنا شدت و ضعف پیدا می‌کند و یا معکوس می‌شود و معانی متفاوتی می‌یابد.

به قرینه آیه وَ يَدْخُلُونَ رِجَالًا وَمِنْ الْأَبْوَاجِ رُجُلًا^۴ که آن را درمقابل واژه رهب به معنای بیم و ترس قرار داده است معلوم می‌گردد هرچند در محبت نیز آن میل و کشش وجود دارد ولی تفاوت‌هایی نیز در این دو واژه هست چون در تعریف محبت، گذشته از احساس تعلق وجودی، نقطه‌ی مقابل آن بغض است، نه رهب.

۵،۲،۲. ولایت

ماده «ولی» در لغت کاربردهای مختلفی دارد مانند: دوستی، قرب و نزدیکی، مالک و سرپرست، یاری کننده و... راغب اصفهانی در کتاب مفردات القرآن گفته است «ولاء» و همچنین «توالی» به این معنا است که دو چیز یا بیشتر، از یک جنس و بدون اینکه چیزی از غیر آن جنس حایل شود، کنار هم آید. این معنای لغوی ولاء و توالی است،^۵ برخی معتقدند این واژه یک معنای اصلی بیشتر ندارد و سایر کاربردها با توجه به قراین لفظیه و حالیه اشاره به همان یک مفهوم دارد^۶ و قدر مشترک همه این کاربردها همان قرب معنوی است. بنابراین ولایت نوع خاصی از محبت خواهد بود.^۷

ماده ی «ولی» و مشتقاتش ۲۳۳ بار (۱۱۰ بار به صورت فعل و ۱۲۳ بار به صورت اسم) در معانی مختلفی در قرآن مورد استفاده قرار گرفته است که در برخی موارد به معنای دوستی است، مثل:

۱. بقره، ۱۳۰.

۲. شرح، ۸.

۳. نساء، ۱۲۷.

۴. انبیاء، ۹۰.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ذیل ماده ولی.

۶. ابن منظور، *لسان العرب*، ماده ولی.

۷. ر.ک: محمدی گیلانی، *شرح مناجات شعبانیه*، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ^۱..

این ماده با هیئت های مختلف، درمعانی «حب و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» استعمال شده و تمایز این معانی با توجه به قراین موجود قابل استخراج است ولی می توان گفت؛ وجه مشترک همه این معانی همان قرب معنوی است.

در این میان تعریف علامه طباطبایی از ولایت در قرآن جامع تر است:

کلمه ولایت هر چند که اهل لغت معانی بسیاری برای آن بر شمرده اند، لیکن اصل در معنای آن بر طرف شدن واسطه در بین دو چیز است، به گونه ای که بین آن دو، واسطه ای که از جنس آنها نیست وجود نداشته باشد (که در این صورت هر یک ولی دیگری محسوب می شوند). و لیکن از باب استعاره در معنای دیگری نیز استعمال شده، و آن نزدیکی چیزی به چیز دیگر است، حال این نزدیکی به هر وجهی که باشد، چه نزدیکی به مکان باشد و چه به نسب و خویشاوندی و چه به مقام و منزلت و چه به دوستی و صداقت و چه به غیر اینها، که با این حساب کلمه "ولی" بر هر دو طرف ولایت اطلاق می شود، (این ولی او است، و او ولی این است، یعنی از نظر مکان و یا خویشاوندی و یا مقام و یا دوستی و یا غیر اینها نزدیک وی است)، مخصوصا اگر معنای اصلی کلمه را در نظر بگیریم که عبارت بود از اتصال دو چیز به یکدیگر و نبودن واسطه ای بین آن دو این اطلاق طرفینی روشن تر می شود، چون یکی از آن دو چیز آن چنان در دنبال آن دیگری قرار گرفته که هیچ چیز دیگری غیر این، به دنبال آن قرار نگرفته. پس، وقتی می گوئیم خدای تعالی ولی بنده مؤمنش می باشد، معنایش این است که آن چنان وصل به بنده است و آن چنان متولی و مدبر امور بنده است که هیچ کس دیگری این چنین ارتباطی را با آن بنده ندارد، او است که بنده را به سوی صراط مستقیم هدایت می کند، امر می کند، نهی می کند، به آنچه سزاوار است و می دارد، از آنچه نکوهیده است باز می دارد و او را در زندگی دنیایی و آخرتیش یاری می کند. هم چنان که از این طرف نیز می گوئیم مؤمن واقعی ولی خدا است، زیرا آن چنان وصل به خدا است که متولی اطاعت او در همه اوامر و نواهی او است، و تمامی برکات

۱. ممتحنه، ۱: ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برنگیرید [به طوری] که با آنها اظهار

دوستی کنید..

معنوی از قبیل هدایت، توفیق، تایید، تسدید و به دنبالش اکرام به بهشت و رضوان را از خدای تعالی می‌گیرد.^۱

۶،۲،۲. حمیم

ماده «حمم» به معنای آب جوشان آمده است.^۲ به دوست و خویشاوند نیز به اعتبار محبت و علاقه شدیدی که نسبت به هم دارند، «حمیم» می‌گویند.^۳ آیاتی مثل «فلیس له الیوم ها هنا حمیم»^۴ می‌تواند به همین معنا باشد.^۵

این واژه بیست بار در قرآن به کار رفته است که چهارده مورد به معنای آب جوشان مانند؛ وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا... أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ^۶ و شش مورد آن به معنای دوست و خویشاوند آمده است. مانند؛ ... وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ^۷

به هر تقدیر با توجه به آیات قرآن و معنای لغوی این واژه، می‌توان گفت بر خلاف معنای محبت که از یک جامعیت و شمول گسترده‌ای برخوردار است، اصل واژه حمیم به همان معنای آب داغ و جوشان است و گاهی مجازاً در مورد دوست و رفیق به کار می‌رود، آن هم نه هر دوستی بلکه دوستی که بیشتر انتظار انتفاع از او می‌رود.

۱. سید محمد حسین طباطبایی المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۹.

۲. اسماعیل بن حماد جوهری فارابی، الصحاح، ذیل ماده حمم.

۳. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، التحقیق واژه «حم».

۴. حاقه، ۳۵: برای او امروز (قیامت) دوستی نیست که به او نفعی برساند

۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۲۳

۶. أنعام، ۷۰: و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفته است، رها کن ... اینانند که به [سزای] آنچه کسب کرده‌اند به هلاکت افتاده‌اند، و به [کیفر] آنکه کفر می‌ورزیدند، شرابی از آب جوشان و عذابی پر درد خواهند داشت.

۷. غافر، ۱۸: و[آنها را از آن روز قریب] برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد.

۷،۲،۲. اُخْدَان

جمع «خَدِن» به معنای دوست پنهانی^۱ و همچنین دوستی خیلی نزدیک که در امور ظاهر و باطن با انسان باشد گفته شده است.^۲ این واژه دو بار در قرآن آمده است؛ یکی در مورد اوصاف زنان^۳ و یکی هم در مورد مردان^۴ و در هر دو مورد در همان معنای لغوی به کار رفته است مانند؛ الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ ... وَلَا تَتَّخِذِي أُخْدَانًا^۵

بنابراین روشن است بر خلاف محبت، این واژه در قرآن فقط در معنایی خاص از دوستی، یعنی دوستی پنهانی و نامشروع به کار رفته است.

۸،۲،۲. شَغَف

شغف در اصل، ولع، تصرف و نفوذ و احاطه را می‌رساند و به معنای محبت باطنی و عمیق، هوا و احاطه قلب و حاکم شدن بر آن است.^۶ «شغف بالشئ» یعنی: از ته دل او را دوست داشت. به معنای غلاف قلب نیز آمده است.^۷

این کلمه فقط یک بار در قرآن در آیه «امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا^۸» در همین معنای آمده است؛ یعنی محبت جوان، غلاف قلب زن را پاره کرده و در جوفش نشسته است. اشاره به حب شدید دارد. بنابراین این واژه نیز به صورت مجاز و آن هم فقط در مرتبه‌ی شدیدی از محبت استعمال شده است.

۱. احمد بن محمد بن علی الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ذیل ماده خدن

۲. ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده خدن.

۳. نساء، ۲۵.

۴. مائده، ۵.

۵. مائده، ۵: امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده،... [در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار] و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید.

۶. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الحکیم، ج ۶، ص ۸۱.

۷. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۳۶۰.

۸. یوسف: ۳۰.